

من بزرك ترم اما چون يكسال ديگر بروي بگذرد با من
برابر خواهد شد
قطعه

چو به چيز نشد حاصلت چي بي بري
چو روزگار فلان در چي چين ميگذرد

شماره گسان ميگزيند
مطايبه

تا خوشي آمد بر باليش نشسته بود سر بنزد يك وي
چند بيمار دوي خودي تافت وي الحاج بيش تري

اي عزيزي كذاري كه من خوش و باكين بيمم باي خواهي

كلمه

كه مرگ مرا هر چي كه از ان تا بايك است نيت ميگردد قطعه
در جهان اهل فضل باي بند گوش بر فضول نتوان كرد

هر كه بوي رياء مد زيبش نفسش قبول نتوان كرد
مطايبه

كه ما نشنايب و رعایت حق من نيكه ان شخص حيران
ما ند و گفت از دنها كه قوي توي من خبري ندارم كه هست

بدم مادر ترا خواستگاري كرده بوده است و اگر ويرا مي
خواست من توي بودي ان شخص گفت والله اين خريشيت

سبب ان مي شود كه من از تو ميراث برم و تو از من ميراث
بري قطعه

فرقيست است كه بوي شوند احسان بسنج